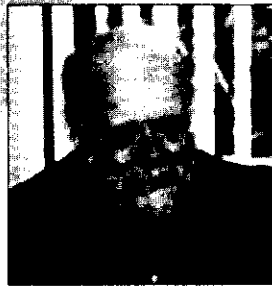


دین سوره هینلز  
director

in univers  
This pape  
and t



## شناخت ادیان شرط تفاهم و گفت و گو

جان هینلز

تلخیص و ترجمه علیرضا رضایت

اشاره:

مطالعه ادیان کلید شناخت و درک فرهنگ‌های دیگر است. ادیان در هر کشوری در طول تاریخ نیروهای قدرتمندی بوده‌اند. آنها الهام‌بخش بزرگ‌ترین و عالی‌ترین رویدادها و در عین حال منبع الهام برخی از بی‌رحمانه‌ترین خشونت‌ها بوده‌اند. قلم‌فرسایی درباره جوامع مختلف بدون در نظر گرفتن ادیان، جهدی بی‌توفیق است. ادیان همچون الماس جوانب و ابعاد بسیاری دارند و از زوایای مختلفی می‌توان به آنها نگریست. "ضرورت مطالعه ادیان" بخش مهمی از کتابی است که طیفی از رویکردها به این الماس‌ها را مورد بررسی قرار داده است: کتاب "راهنمای مطالعه دین راتلج" ویراسته جان هینلز (راتلج-۲۰۰۵) ادیان را از چشم‌اندازهای گوناگون مورد بررسی قرار داده است. در این کتاب به رویدادهای بین‌المللی عمده‌ای که ادیان و جوامع را در دهه‌های اخیر تکان داده و متحول ساخته، اشاره شده است: حمله به برج‌های دوقلوی نیویورک در یازده سپتامبر، جنگ افغانستان، تهاجم به عراق، درگیری بین فلسطینی‌ها و یهودیان، انفجار بمب در بالی و کنیا... از آن جمله‌اند. در کتابی که تلخیصی از فصل نخست آن را پس از این پیشگفتار به مطالعه می‌نشینیم، از نویسندگانی (بیست و هفت نویسنده) دعوت به همکاری شده که در حوزه خود متخصص بوده و صاحب نظرند. بنا بر این هر موضوع واجد تأثیرگذارترین ادبیات خواهد بود. تمام نویسندگان از حیث دریافت دستورالعمل نگارش، بررسی مطالب و کتابنامه یکسان بوده‌اند. اما مسلماً برخی بیش از دیگران به این دستورالعمل وفادار مانده‌اند.

کتاب "راهنمای مطالعه دین" منبع و مرجعی قابل توجه برای کسانی است که در حوزه مطالعات دینی به تحصیل و تدریس می‌پردازند. این کتاب با توضیح و توصیف رهیافت‌ها و رویکردهای روش‌شناختی مهم به دین‌نظیر روانشناسی، فلسفه، انسانشناسی و مطالعه تطبیقی آغاز شده و سپس به شرح طیفی از مسائل حساس و حائز اهمیت از جمله جنسیت، علم، بنیادگرایی و جنبش‌های دینی جدید می‌پردازد. این کتاب توسط نگارنده این سطور در دست ترجمه است.

جان هینلز (ویراستار کتاب) که اکنون استاد مطالعات تطبیقی ادیان در دانشگاه لیورپول است پیشتر در مرکز مطالعات شرقی و آفریقایی و دانشگاه منچستر به تدریس و پژوهش درباره ادیان پرداخته است. حوزه تخصص او آیین زردشتی و پارسیان هند است. دیاسپورای زردشتی (۲۰۰۵)، مطالعات زردشتی و پارسی (۲۰۰۰) و زردشتیان بریتانیا (۱۹۶۶) از جمله تالیفات این دانشمند به شمار می‌روند.

## ضرورت مطالعه ادیان

آیا مطالعه و پژوهش در باب الهیات و مطالعات دینی صرفاً مختص دینداران است؟ اگر شما یک دیندار هستید آیا نباید به جای پژوهش در مورد دین خود به آن عمل و از آن پیروی کنید؟ اگر به مطالعه ادیان می‌پردازید آیا نباید به جای بحث در مورد نظریات انتزاعی و مناظره بر سر روش‌ها به این مطالعه و پژوهش ادامه دهید؟ پاسخ به هر یک از این سوالات "خیر" است. مسلماً بسیاری از مردم در صورتی که دیندار باشند مایلند به مطالعه دین بپردازند چرا که می‌خواهند در مورد دین خود بیشتر بدانند و یا بتوانند دین خود را در بافت دیگران و از دریچه آنها به نظاره بنشینند. برخی افراد، خواه مسیحی، یهودی، بودایی، زردشتی و یا هر آیین دیگری، مطالعه دین را ابزاری جهت بسط و گسترش سفر معنوی خود می‌دانند.

اگر دیندار نیستید و یا تمایلی به دیندار شدن ندارید مطالعه ادیان چه ضرورتی دارد؟ نگارنده به عنوان استاد مطالعه تطبیقی دین اولین سوالی که عموماً به هنگام مواجهه با افراد مطرح می‌کنم آن است که: "شما به کدام دین تعلق دارید؟". آنها که می‌دانند من ملحد هستم، اغلب می‌پرسند چرا سال‌های زیادی از حیات خود را صرف مطالعه چیزی می‌کنم که معتقدم نادرست است؟ در واقع می‌توان پا فراتر از این نهاد، می‌خواهم بگویم که ادیان خطرناکند چرا که افراد بیشتر به دلایل دینی شکنجه می‌شوند و به قتل می‌رسند تا به دلایل و انگیزه‌های دیگر. آزار و شکنجه و قتل ملحدان و پیروان ادیان دیگر موضوعات عمده‌ای هستند که در سراسر تاریخ جهان به چشم می‌خورند. دین در سطح شخصی می‌تواند موثر و سودمند و حتی برای بسیاری از مردم مایه مسرت و شادمانی باشد اما بسیاری از افراد نیز از احساس گناه یا شرم در عذابند چرا که نمی‌توانند مطابق

آرمان‌های دین خود زندگی کنند و یا قادر نیستند به حق، آموزه‌هایی را که باید بدان‌ها معتقد باشند بپذیرند.

البته برای مطالعه و پژوهش درباره چیزی موافقت با آن ضرورتی ندارد. پژوهشگران هولوکاست نباید یا هیتلر و هوادارانش موافق باشند. انسان می‌تواند درباره تاریخ و درباره خود، حتی از طریق مطالعه نیروهای پلید و شیطانی چیزهایی بیاموزد. اما دپارتمان‌های الهیات و پژوهش‌های دینی چه ضرورتی دارند؟ اگر این مسأله، مسأله‌ای زبان‌آور با حاشیه‌ای است و انسان به آن هیچ دلبستگی ندارد، پس چنین سرمایه‌گذاری انسانی و مالی از چه روست؟ دپارتمان‌های جامعه‌شناسی، روانشناسی، تاریخ و فلسفه در قرن ۲۰ و ۲۱ مطالعه دینی را روز به روز به حاشیه سوق داده‌اند. دکتر شدن مستلزم بیمار شدن نیست بلکه مستلزم تمایل به مراقبت و کمک به بیمار است. اگر نخواهیم مردم را به دیندار بودن تشویق کنیم پس مطالعه ادیان چه ضرورتی دارد؟ برخی دانشگاه‌ها در اساسنامه خود بیان کرده‌اند که آنها دین را تدریس نمی‌کنند و یا در مورد آن به پژوهش نمی‌پردازند- کالج دانشگاهی لندن و لیورپول نمونه‌ای از این مراکز در بریتانیا به‌شمار می‌روند. اما به‌رغم موضع غیردینی من می‌خواهم بگویم که مطالعه ادیان امری ضروری است و نه تنها به خاطر این "اصیل هیتلر" که هرگز نباید از نیروهای سازنده غفلت کرد بلکه به دلیل قدرت گسترده‌ای که ادیان در اختیار دارند، چیزی که هیچ‌کس نمی‌تواند آن را انکار کند. من در اینکه بتوان بدون فهم و شناخت ادیان، هر فرهنگ و تاریخی-سیاسی و اجتماعی-را درک کرد، تردید دارم. این مسأله نه تنها در مورد "امپراطوری مقدس روم" یا "فتح ایران توسط مسلمانان" (یعنی در تاریخ) بلکه در قرن بیست و یکم نیز صادق است. اگرچه شرایط در ایرلند شمالی پیچیده است اما نمی‌توان

**من در اینکه بتوان بدون فهم و شناخت ادیان، هر فرهنگ و تاریخی-سیاسی و اجتماعی-را درک کرد، تردید دارم. این مسأله نه تنها در مورد "امپراطوری مقدس روم" یا "فتح ایران توسط مسلمانان" (یعنی در تاریخ) بلکه در قرن بیست و یکم نیز صادق است**

انکار کرد که انگیزه‌های مذهبی قوی در درگیری‌های آنجا دخالت دارند؛ خصومت‌های فرقه‌ای در این منطقه وجود داشت. صرب‌های مسیحی در یوگسلاوی سابق مسلمانان را می‌کشتند. مسلمانان در بسیاری از کشورها بر این باورند که غرب ضد اسلام است و بسیاری از این واژه دارند که اگر جنگ جهانی دیگری برپا شود این جنگ بین اسلام و جهان مسیحیت خواهد بود.

فصلی که پیش‌روی خواننده محترم قرار دارد پشتوانه‌ای به قدمت چهل سال تدریس نگارنده در دانشگاه را در اختیار دارد. پس باید علاوه بر انگیزه نگارنده از تدوین کتاب، حاکی از این مسأله نیز باشد که چرا بر برخی موارد تأکید اساسی شده است. این بدان معنا است که اغلب مثال‌ها از حوزه تخصصی نگارنده یعنی پارسیان هند و دین آنان- آیین زردشتی- برگرفته شده است.

برای ضرورت و نحوه مطالعه ادیان، یک استدلال وجود ندارد. بسیاری از خوانندگان به‌طور کامل استدلال‌های مرا رد می‌کنند و این مسأله کاملاً معقول است؛ سوال اصلی مورد بحث آن است که چرا یک ملحد باید تمایل به مطالعه ادیان داشته باشد؟ پیش از هر چیز، تعریف اصطلاح "دین" ضروری است.

## تعریف دین

بحث‌ها در خصوص تعریف دین پایانی ندارد. در واقع برخی دانشمندان اخیراً گفته‌اند باید از واژه دین که واجد معنای محصلی نیست پرهیز کرد و در عوض در مورد اصطلاح فرهنگ به بحث و گفت‌وگو پرداخته‌اند. به اعتقاد نگارنده چیزی به عنوان "دین" وجود ندارد، ما صرفاً ادیان داریم یعنی افرادی که خود را اعضای یک گروه دینی، مسیحیان، مسلمانان و... می‌انگارند. یک عمل یا اندیشه زمانی دینی محسوب می‌شود که شخص چنین تصور کند

که در حال عمل به "دین" خود است. سازمان‌ها و نهادها زمانی دینی هستند که افراد مرتبط با آنها چنین بیندیشند که عملکردی دیندارانه دارند. در برخی جوامع آسیای شرقی، شخصی می‌تواند تشریف مسیحی داشته باشد، به سبک بودایی ازدواج کند و تشییع جنازه چینی داشته باشد. از نگاه نگارنده زمانی که او مثلا به شیوه یک مسیحی عمل می‌کند، در آن زمان او یک مسیحی است. البته مرزهای این گروه‌ها متغیر و نامشخص است از این‌رو برخی افرادی که مثلا ادعا می‌کنند مسلمان هستند از سوی اکثریت آن دین به عنوان مسلمان حقیقی مورد پذیرش قرار نمی‌گیرند.

دیدگاه کلی نگارنده در بحث از ادیان آن است که افراد همانی هستند که اعتقاد دارند هستند. بسیاری فرهنگ را مقوله‌ای می‌دانند که دین را در بر می‌گیرد و همچنین معانی بسیار گسترده‌تری دارد به عنوان مثال پارسیان هند افزون بر دینشان صاحب فرهنگ هستند. اصطلاح مترادف آن، پارسی پانو است. این اصطلاح انواع البسه، نمایشنامه‌ها و شیوه خاصی از آشپزی را در بر می‌گیرد و تمام آنها ایده‌آل‌های پارسی است که نه تنها در این کشور کهن رواج دارند بلکه در میان مهاجران در تبعید نیز همچنان به قوت خود باقی است. آنها این موارد را نه به عنوان بخشی از دین خود بلکه به عنوان بخشی از فرهنگ خود تفسیر می‌کنند.

فرهنگ‌هایی وجود دارند که هیچ واژه‌ای برای "دین" ندارند، نمونه آن سانسکریت است. در اینگونه فرهنگ‌ها اصطلاح دین اصطلاحی قدیمی و از مد افتاده است. به عنوان مثال، اصطلاح هندوئیسم یک مارک مدرن تحمیل شده از سوی غرب بر انبوهی از گروه‌ها، عقاید و اعمال رایج در سراسر قاره‌ای بزرگ همراه با برخی پدیده‌های صرفا محلی و بومی است. هندوئیسم به دلیل پذیرش استفاده از مقولات غربی

در جوامع در تبعید پدید آمد.

کاربرد اصطلاح "جهانبینی" توسط بنیان دکارت از مزیت‌هایی برخوردار است اما جنبه اعتقادی دین را که در جای دیگر مناسب نیست در اولویت قرار می‌دهد. نمونه آن پارسیان هندند. دین آنها با هویت فردی در ارتباط است، دین چیزی در خون یا ژن آنها است و با مرزهای اجتماعی و عملکردهای جمعی در ارتباط است. اما ارتباط آن با عقاید کم‌رنگ و یا کاملا بی‌ارتباط است. اطلاق دین در مورد زردشتیگری تناسب دارد چرا که در این آیین اصطلاح "دن" وجود دارد که می‌توان آن را به دین ترجمه کرد. تمام مارک‌ها محدودیت‌هایی دارند و این محدودیت‌ها را باید پذیرفت. بنابراین، دین اصطلاحی سودمند و موثر اما به طور بالقوه گمراه‌کننده است.

#### ادیان و سیاست

نخست‌وزیر سابق بریتانیا، مارگارت تاچر، زمانی سخت معتقد بود که دین موضوع اختصاصی اعتقاد است بنابراین اسقف‌ها نباید درگیر مباحث سیاسی شوند. اما به اعتقاد نگارنده او کاملا در اشتباه بود. ادیان و رهبران دینی از جمله عیسی، محمد(ص) و یا گاندی به ندرت خارج از سیاست بوده‌اند. مسیحیت در ایجاد امپراطوری اسپانیا، پرتغال و بریتانیا نیروی پیش‌برنده و موثر بود. در دو امپراطوری نخست‌انگیزه شدیدی برای مسیحی کردن وجود داشت. انگلیسی‌ها نیز بر مسوولیت انسان سفیدپوست در متمدن کردن بومیان تاکید می‌کردند.

هدف تجزیه آسیای جنوبی در ۱۹۴۷ ایجاد ملت‌های مستقل مسلمان و هندو بود. این کشورها در دهه‌های بعد بارها با یکدیگر وارد جنگ شدند یا در آستانه جنگ قرار گرفتند. در عین حال اکنون که تعداد مسلمانان هند بیش از پاکستان است تقسیم‌بندی‌های دینی دیگر تابع

سیاست اولیه نیست. نمایش و فروش فیلم‌هایی از دو حماسه هندی رامایانا و مهابهارا بدون آنکه قصد و عمدی در کار باشد آتش ملی‌گرایی هندی را شعله‌ور ساخت، و حزب افراطی BJP به قدرت رسید.

در دنیای معاصر، ادیان مختلف اهمیت بیشتری یافته‌اند: ادعای اسرائیلی‌ها مبنی بر آنکه سرزمین اسرائیل هدیه خدا به آنها است و این مساله سبب شده آنها خود را بر فلسطینی‌ها تحمیل کنند و آنها را از سرزمینشان اخراج کنند و فلسطینی‌ها نیز با عملیات‌های شهادت‌طلبانه به این اقدامات واکنش نشان می‌دهند. دلیل اینکه چرا دولت امریکا توجهی به نقض قطعنامه‌های سازمان ملل توسط اسرائیل ندارد، وجود لابی قدرتمند یهودیان در ایالات متحده است. درست یا غلط، بسیاری از مسلمانان آن را موضعی ضد

اسلامی می‌دانند. شاه در ۱۹۷۹ به دلایل مختلف سرنگون شد اما عامل اصلی سرنگونی او قیام مردم به رهبری آیت‌الله خمینی بود، در شرایطی که نفوذ آمریکایی‌ها برای حکومت مهم‌تر از اسلام شده بود. دشوار بتوان باور کرد که حمله به عراق در ۲۰۰۳-۴ صرفا به خاطر قتل عام هزاران نفر در جریان حمله تروریستی به برج‌های دوقلو در نیویورک در یازده سپتامبر بوده است. و این مساله صرفا به این دلیل نیز نبود که شواهد و مدارکی اندک مبنی بر دست داشتن و مشارکت دولت عراق در فعالیت‌های القاعده وجود دارد. این مسائل بعید می‌نماید چرا که صدام حسین متحد خاص جنبشی نبود که گرایش سکولار خود را تحمیل کرده است. بوش و بلر که هر دو دیدگاه دینی مسیحی خود را عمومیت بخشیدند، با حمله به عراق قصد تغییر رژیم یا به گفته بوش یک جنگ صلیبی را داشتند. از نگاه مسلمانان بسیاری از کشورها این مساله یک اهانت مسیحی به اسلام بود و پیامدهای آن مسلما تا مدت‌ها

من این گفته ماکس مولر را می‌پذیرم که می‌گوید "آنکه یک فرد را می‌شناسد هیچ کس را نمی‌شناسد." یعنی اگر شما تنها یک دین را مطالعه کنید، در واقع شما دین را مطالعه نکرده‌اید بلکه صرفاً [به عنوان نمونه] مسیحیت (زردشتی یا اسلام یا...) را مطالعه کرده‌اید. تنها از طریق برخی عناصر قابل مقایسه است که ما بود و نبوده‌ها، ویژگی‌های ادیان، و آنچه به آن دین اختصاص دارد را درمی‌یابیم

متوجه ما خواهد بود و ایدئولوژی الفاعده را وارد عراق کرد. همچنین سبب پیدایش شبه نظامیان مسلمان در بسیاری از کشورها شده است. بسیاری بیم آن دارند که عن‌قربیب بین غرب مسیحی و اسلام نبردی درگیرد.

برخی نویسندگان معتقدند این اقدامات پیامد مسیحیت/ اسلام حقیقی نیست بلکه بر این باورند که این انسان‌ها هستند که از یک دین برای توجیه جنایت‌های خود استفاده می‌کنند. به اعتقاد آنها دین مسبب این مسائل و مشکلات نیست. حتی درگیری در ایرلند شمالی بین کاتولیک‌ها و پروتستان‌ها را عمدتاً ناشی از عوامل دیگر می‌دانند. بدون شک، عوامل متعددی در اغلب درگیری‌ها دخیلند اما ادیان عمدتاً عوامل موثر و قدرتمندی در شدت یافتن خشونت به‌شمار می‌روند. البته ادیان همچنین می‌توانند در صف مقدم نهضت‌های صلح و عدالت قرار گیرند: مبارزات عاری از خشونت گانندی، اسقف دزموند توتو در آفریقای جنوبی و... نمونه‌هایی از این دست به‌شمار می‌روند.

#### چند مسأله کلیدی در باب رشد جدید در دین

در دهه ۱۹۶۰ بسیاری از ما پیش‌بینی می‌کردیم که ادیان خاصه در غرب به تدریج رو به افول می‌نهند البته این تصور صرفاً به غرب محدود نمی‌شد- اما ما در اشتباه بودیم! به هنگام مطالعه ادیان پرشش از علت وقوع رویدادها و بی‌بردن به دلیل تحولات از اهمیت بسزایی برخوردار است. در بسیاری کشورهای غربی خاصه در آمریکا و خاورمیانه و همچنین در روسیه جدید کره و بمبئی گروه‌های دینی اهمیت بیشتری یافته‌اند. چرا؟ در مسیحیت عمدتاً انجیلی‌ها و گروه‌های کاریسماتیک رشد بیشتری دارند. چرا؟ گرچه سکولاریزاسیون موضوع دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ است اما

شاهد رشد و گسترش آن در میان شماری از جنبش‌های دینی جدید هستیم، تخمین شمار افراد وابسته به این جنبش‌ها غیرممکن است چرا که بسیاری از آنها کوچکند و به علاوه ممکن است عضویت دوگانه نیز وجود داشته باشد. اما به هر حال تعداد این جنبش‌ها رو به افزایش‌اند، چرا؟ به طور کلی اعضای جنبش‌های دینی جدید از طبقه متوسط، میانسالان، تحصیل کرده‌ها و اغلب افرادی هستند که در گروه‌های دینی تثبیت شده و رسمی احساس رضایت مذهبی نکرده‌اند. چرا؟ آن جنبه‌ای که در ادیان مختلف برجستگی بیشتری دارد مارک "تبیادگرایی" است. چرا؟

در دهه ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ جامعه‌شناسان درباره مهاجرت و گروه‌های در تبعید در غرب از چشم‌اندازی کاملاً سکولار قلم می‌زدند. دین مهاجران و نسل‌های بعدی آنها مغفول واقع می‌شد: آنها صرفاً مارک هندو، مسلمان و... می‌خوردند اما به ندرت از الگوهای تداوم و تحول دینی سخنی به میان می‌آمد و عملاً درباره نحوه شکل‌گیری هندوئیسم و اسلام و... در تبعید مطلبی عنوان نمی‌شد. به‌طور کلی نویسندگان از آنچه برای بسیاری از مهاجران و گروه‌های در تبعید اهمیت داشته غافل بوده‌اند: دین.

افزون بر این، در دهه ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ برای شخصی که در دولت با مسائل و امور مربوط به مهاجرت سروکار داشت و قلم می‌زد فرض مشخص این بود که ادیان مهاجران همراه با جذب شدن آنها در کشور جدید پس از سال‌ها و گذشت چندین نسل، محو می‌شود. فرض دیگر آن بود که آنها دین خود را در کشور پیشین خود رها کرده‌اند. این نظریات کاملاً نادرست بودند. مطالعات مربوط به جوامع فراملی یا جوامع در تبعید در آغاز هزاره جدید عموماً نشان داد که

مهاجران پس از مهاجرت در قیاس با گذشته دیندارتر شدند. فرضیه‌ای وجود دارد که می‌گوید مهاجران و نوجوانان آنها در قیاس با ارتدوکس به هنگام بازگشت به کشورشان لیبرال‌ترند اما قضیه لزوماً اینچنین نیست. ادیان مردم آسیای جنوبی به راه خود ادامه می‌دهند، ادیان آنها پویا و در حال تحول و گسترش است. در آنجا این تحولات در قیاس با تبعیدی‌ها اغلب چشمگیرتر است. چرا که در میان تبعیدی‌ها تداوم هویت جمعی یا فردی اهمیت دارد، نمونه این مسأله نظامیگری در میان سیخ‌های بریتانیا و خاصه کانادا است که شایسته‌تر از آن را می‌توان در هند در پی حمله به معبد طلایی مشاهده کرد. تبعید بر کشور قدیم تاثیر می‌گذارد، از دهه ۱۹۷۰ بزرگ‌ترین منبع درآمد پاکستان پولی بود که خانواده‌های پاکستانی که آن سوی آب‌ها کار می‌کردند به "خانه" می‌فرستادند.

#### مطالعه تطبیقی ادیان

من این گفته ماکس مولر را می‌پذیرم که می‌گوید "آنکه یک فرد را می‌شناسد هیچ کس را نمی‌شناسد." یعنی اگر شما تنها یک دین را مطالعه کنید، در واقع شما دین را مطالعه نکرده‌اید بلکه صرفاً [به عنوان نمونه] مسیحیت (زردشتی یا اسلام یا...) را مطالعه کرده‌اید. تنها از طریق برخی عناصر قابل مقایسه است که ما بود و نبوده‌ها، ویژگی‌های ادیان، و آنچه به آن دین اختصاص دارد را درمی‌یابیم. اصطلاح "مطالعه تطبیقی دین" بسیار مورد تردید است چرا که این اصطلاح عمدتاً در قرن ۱۹ و توسط دانشگاهیان خاص غرب به کار می‌رفت که می‌کوشیدند اثبات کنند مسیحیت بر دیگر ادیان برتری دارد. برخی از نظریات برجسته درباره "دین" توسط نویسندگان ادیان مختلف مطرح شده‌اند. آنها از پس صندلی‌های راحتی خود و بدون



برخورداری از دانش دسته اول لازم از متون به زبان اصلی و یا بدون شناخت پیروان دین مورد نظر این نظریات را عنوان کرده‌اند.

به علاوه، اصطلاح "دین تطبیقی" با سطحی‌نگری و کم‌مایگی همراه است چرا که شما نمی‌توانید عملاً درباره طیفی از ادیان مطالب بسیاری بدانید. اما اگر زبانشناسی تطبیقی، حقوق تطبیقی و... موضوعات معتبری باشند در این صورت مسلماً مطالعه تطبیقی دین نیز واجد اعتبار است. در مقام مقایسه باید آنچه را قابل مقایسه است مقایسه کنیم. بنابراین، آیا باید کل یک دین را با کل دین دیگر مقایسه کنیم؟ در پژوهش من (نگارنده) در خصوص پارسیان در تبعید، مقایسه تجربه پارسیان با تجربه یهودی‌ها یا هندوها یا سیخ‌ها و... در شرایط یکسان که معمولاً و نه لزوماً یک شهر یا یک منطقه بود، موثر افتاد. همچنین مقایسه پارسیان در کشورهای مختلف به عنوان مثال بریتانیا، کانادا و ایالات متحده یا تجربه آنها در شهرهای مختلف آمریکا (مثلاً هیوستن یا شیکاگو) مفید و موثر بوده است. سوال نظری من این بود: یک پارسی دیندار در مثلاً لوس‌آنجلس یا لندن یا سیدنی یا هونگ کونگ، تا چه اندازه تفاوت دارد؟ باعث تاسف است که مطالعات تطبیقی بیشتری در خصوص ادیان در تبعید در کشورهای مختلف وجود ندارد که بتوان ماهیت تجربیات آمریکایی (بریتانیایی/کانادایی/استرالیایی) را کشف کرد. افزون بر این، مقایسه الهیات ادیان مختلف برای نمونه درباره مسائل مربوط به نوع برخورد با جسم برای پزشکان یا پرستاران یا برای شناخت گروه‌های اجتماعی (حوزه حقوق) سودمند است. مسلماً مطالعه تطبیقی دین را نباید صرفاً با دنیای جدید مرتبط دانست. من (نگارنده) پیشتر سخت به آیین رومی میتراپی (قرن‌های اول تا چهارم میلادی) علاقه‌مند بودم. به منظور درک آنچه

در مورد آیین میتراپی مهم است، آشنایی با عقاید و اعمال دینی امپراطوری روم آن زمان بسیار حائز اهمیت است. طیف بسیار متنوعی از آیین‌های مذهبی در آن زمان وجود داشته است؛ برخی ویژگی‌های آیین میتراپی شبیه مسیحیت اولیه است و برخی هیچ شباهتی با آن ندارد. در واقع پیشرفت اصلی در مطالعه آیین میتراپی زمانی حاصل شد که گوردن و بک آراء و نظرات رومیان در باب نجوم و طالع‌بینی را بررسی کردند. به‌طور کلی جدی گرفتن بافت و پیشینه به هنگام مقایسه دیگر پدیده‌های مرتبط امری بسیار حیاتی است.

### استفاده از واژه‌های درست

بحث‌های متعددی در خصوص معانی اصطلاحات کلیدی نظیر "دین"، "قرهنگ"، "تزاد" و... صورت می‌گیرد. یکی از موارد مهم در این باره ترجمه‌های مفاهیم مذهبی کلیدی است. نمونه برجسته آن عبارت است از این که آیا الله باید نوشت یا God؟ واژگان من بسته به مخاطبم تغییر می‌کنند. من برای دانشجویان و زردشتیان به جای کلمه God از اهورا مزدا استفاده می‌کنم. ورود ناخودآگاه مفاهیم مسیحی به مفهوم امر غایی خطرناک است. اما اگر صحبت با عامه مردم یا سخنرانی اساساً راجع به الهیات نباشد کلمه God نمی‌تواند مناسب باشد در غیر اینصورت واژه‌های فنی بسیاری وجود دارد که شنونده یا خواننده را خسته می‌کنند. اما برخی واژه‌های فنی وجود دارند که استفاده از آنها ضروری است چرا که معادل مشخص غربی آنها گمراه‌کننده است. به عنوان مثال اصطلاحات "spirit" و "flesh" برای دو مفهوم زردشتی مینوگ (امر غیبی و نامحسوس، روح) و گتیگ (دنیای مادی، محسوس، گوشتمند). دنیای مادی فروتر یا مادون نیست بلکه تجلی و مظهر مینوگ است. در این



جا اثری از ثنویت جسم و روح هلنی وجود ندارد. یک زردشتی هیچگاه این دنیا، گتیک و اهریمن را به هم مرتبط نمی‌داند چرا که گتیک آفرینش نیک اورمزد است. رنج، بیماری و مرگ ناشی از غلبه اهریمن بر آفرینش نیک اورمزد است. وظیفه انسان نبرد علیه اهریمن و حفاظت از آفرینش نیک است. آن چنان که به هنگام نوسازی جهان، منوگ و گتیک برای ایجاد بهترین دنیای ممکن با یکدیگر متحد می‌شوند.

برخی اوقات اندیشمندان به منظور کمک به فهم خواننده از اصطلاحات مسیحی برای مفاهیم و عملکردهای دینی استفاده می‌کنند.

اما این مساله نیز منجر به معرفی نادرست مفهوم مورد نظر می‌شود. به عنوان مثال زنر از واژه Sacrament برای توصیف مراسم "یسنا" استفاده می‌کند. در این مراسم گیاه هئومه در هاون کوبیده و له می‌شود و شیره آن نوشیده می‌شود. این مراسم توسط دو موبد زردشتی انجام می‌گیرد و به هنگام مرگ یا طلب خیر و برکت برگزار می‌شود. زنر این مراسم را بسیار شبیه عشاء ربانی کاتولیک‌ها می‌داند اما گزارشی که از این آیین می‌دهد هیچ شباهتی با تلقی زردشتی از این آیین ندارد. مولتن یکی از نویسندگان متقدم‌تر و استاد مطالعات عهد جدید نیز نمونه دیگری از معرفی نادرست

دین به شمار می‌رود. او یک کشیش متدیست بود که علاقه بسیاری به آیین زردشتی داشت. اما برای بررسی این آیین از روش‌های بررسی علمی کتاب مقدس بهره گرفت. فرضیه‌ای که مولتن مطرح کرد این بود: ادیان دوگونه‌اند: پیامبر محور و کشیش محور. ادیان کشیش محور آمیخته با خرافاتند و ادیان پیامبر محور واجد تجربه دینی شخصی و شهودی عمیقند. او می‌گفت از آن جا که زرتش مشخصاً یک پیامبر بود نمی‌توانست یک کشیش باشد لذا زمانی که زرتشت به خود به عنوان موبد اشاره می‌کند مولتن نتیجه می‌گیرد که او (زرتشت) باید از مجاز در کلام استفاده کرده باشد. یک

زردشتی سنتی تفاوتی بین دین پیامبر محور و کشیش محور قائل نیست. این تقسیم‌بندی‌ها چیزی جز گرایشی گسترده جهت تحمیل شیوه‌های تفکر غربی یا شیوه‌های تحلیل غربی بر پدیده‌های غیر غربی نیست. بسیاری از اندیشمندان استخراج یک تیپولوژی برای ادیان را موثر می‌دانند و اینها در طبقه‌بندی داده‌ها سودمندند اما آنها می‌توانند در نهایت به قراردادن داده‌ها در یک تقسیم‌بندی دوگانه نادرست بینجامند؛ باید "یا این باشد یا آن و یا آن دیگری و..." و به ندرت اتفاق می‌افتد که "این و آن" باشد. در مورد مولتن، یا پیامبر وجود دارد یا کشیش، اما زرتشت را می‌توان هر دوی آنها (هم پیامبر و هم موبد) دانست.

## به مشترکین اخبار ادیان ملحق شوید

موسسه گفت‌وگوی ادیان موسسه‌ای غیرانتفاعی است که در جهت نزدیکی و همسخنی ادیان تلاش می‌کند. از خوانندگان و علاقه‌مندان درخواست می‌شود با اشتراک این نشریه گامی در جهت تحقق رسالت تقریب میان ادیان بردارند. در صورت تمایل می‌توانید بهای اشتراک مجله را به ازای هر شماره درخواستی ۱۰۰۰۰ ریال (در داخل کشور) به حساب جاری ۹۸۰۶۱۸۵۱ بانک تجارت شعبه آفریقا کد ۳۰ به نام موسسه گفت‌وگوی ادیان واریز کنید و فیش آن را همراه با فرم اشتراک و نشانی دقیق خود برای ما بفرستید تا مجله برای شما ارسال شود.

هزینه ارسال نشریه به عهده اخبار ادیان است.

نام و نام خانوادگی: .....

سن: .....

تحصیلات: .....

شغل: .....

مدت اشتراک: .....

تلفن: .....

استان: .....

شهرستان: .....

آدرس دقیق پستی: .....

کد پستی: .....